

واکاوی علل و نگرش کشاورزان به فقر روستایی

کورس رضایی مقدم*

شهین رستمی**

چکیده

فقر علل و ریشه‌های مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها نوع نگرش افراد درباره عوامل به‌وجود آورنده فقر است. این پژوهش با هدف تحلیل علل و نگرش کشاورزان به فقر در راستای کاهش فقر روستایی با استفاده از فن پیمایش اجرا شد. نمونه‌های این تحقیق ۳۰۰ نفر از کشاورزان شهرستان اسلام‌آباد غرب در دو محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار و محدوده خارج از پوشش این سیستم‌ها بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده چندمرحله‌ای انتخاب شدند. براساس نتایج پژوهش از میان گویه‌های مربوط به عوامل به‌وجود آورنده فقر روستایی، سه عامل زیربنایی "فردی"، "ساختاری" و "جبری" استخراج گردید. طبق نتایج تحلیل‌های رگرسیون، میزان درآمد و سطح تحصیلات به ترتیب در محدوده سیستم‌های آبیاری تحت فشار و خارج از آن بیشترین تأثیر را در نگرش‌های کشاورزان در مورد علل فقر داشته است. اما در کل منطقه مورد مطالعه، میزان بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی بیشترین اهمیت را برای کشاورزان در تبیین علل فقر داشته است. همچنین مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و نگرش کشاورزان به چگونگی فعالیت‌های کارشناسان بخشی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. در پایان در راستای کاهش فقر روستایی، توصیه‌های عملی ارائه شده است.

واژگان کلیدی

فقر، فقر روستایی، نگرش، اسلام‌آباد غرب

Email: dr.rezaeimoghaddam@gmail.com

*دانشیار دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

Email: sh.rostame@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۷

تاریخ ارسال: ۹۲/۱۰/۱

فصلنامه راهبرد/سال بیست و سوم/شماره ۷۱/تابستان ۱۳۹۳/صص ۱۶۵-۱۴۱

جستار گشایی

فقر پدیده‌ای شوم و واقعیتی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که از دیرباز یکی از مشکلات انسان بوده است و در حال حاضر همه جوامع بشری به خصوص کشورهای جهان سوم با آن روبه‌رو هستند (Bigsten & Shimeles, 2002, p.72). به دلیل ماهیت پیچیده و چندبعدی، تعاریف متفاوتی برای فقر ارائه شده است، اما همه به نوعی با تأکید بر هنجاری بودن مقوله فقر بیان می‌کنند تنها با تعاریف از پیش تعیین‌شده می‌توان فقیر را از غیر فقیر جدا نمود. مفهومی که در تمامی تعاریف روی آن تأکید شده، نوعی محرومیت از نیازهای اساسی زندگی است (Bagheri, 2004, p.1047). فقر به صورت دو مفهوم مطلق و نسبی تعریف شده است.

امروزه ۱/۲ میلیارد نفر از مردم جهان در فقر شدید به سر می‌برند. بیشتر این جمعیت (۷۵ درصد) در نواحی روستایی زندگی می‌کنند و علی‌رغم مهاجرت روستا به شهر و افزایش فقر شهری، درصد فقرا در نواحی روستایی هنوز در سطح بالایی باقی مانده است؛ به طوری که تخمین می‌زنند که تا سال ۲۰۲۰، ۶۰ درصد از فقرا، روستایی خواهند بود (Rahman & Westley, 2001, p.555). در ایران همانند دیگر کشورهای در حال توسعه درصد بسیار بالایی از کسانی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ساکن روستاها هستند که بیانگر شکافی عمیق از لحاظ نابرابری در بین جمعیت روستایی و شهری است (لشکرآرا، ۱۳۸۲، ص ۲۵). در ایران سطوح اجتماعی-اقتصادی نابرابری زیاد می‌باشد، در حالی که آمار رسمی از فقر درآمد، حدود ۱۸ درصد است (که در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه درصد بالایی است). کارشناسان معتقدند که در حال حاضر بیش از ۳۵ درصد جمعیت، زیر خط فقر مطلق و بیش از ۵۰ درصد کل جمعیت، زیر خط فقر نسبی قرار دارند (شعبانعلی فمی و شریف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

از جمله پیامدهای منفی فقر، ایجاد نابرابری میان گروه‌های مختلف افراد در جامعه در دسترسی به امکانات اولیه زندگی و خدمات اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت و... می‌باشد. در جوامعی که نابرابری وجود دارد، مقوله رشد کمتر به کاهش فقر منجر می‌شود (World Bank, 2000). آسیب‌پذیری، ناتوانی و محرومیت اجتماعی از پیامدهای دیگر این پدیده است که متوجه اقشار فقیر اجتماع است (Hine & Montel, 1999, p.946). شعبانعلی فمی و شریف‌زاده تصریح کردند که فقر علاوه بر پیامدهای نامطلوبی که دارد، به تخریب محیط زیست و ناپایداری کشاورزی منجر می‌شود که در نتیجه امرار معاش پایدار روستاییان و همه اقشار جامعه را با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌سازد. محمد قلی‌نیا (۱۳۸۰)، در مطالعه خود به برخی

پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم فقر در مناطق روستایی ایران شامل مصرف شدن سرمایه اولیه از کل درآمد برای نیازهای مصرفی، مختل شدن موضوع مدرنیزاسیون کشاورزی و ضعف مدیریت مزرعه به دلیل دنبال کردن یک منبع درآمد اضافی در اثر ناکافی بودن درآمد کشاورزی، پایین آمدن قدرت ریسک‌پذیری کشاورزان و... اشاره می‌کند. رضایی مقدم (۱۳۷۶) پیچیدگی روابط بین فقر و پایداری و بین فقر و بهره‌مندی از خدمات با پایداری سیستم کشاورزی را نشان داد. این یافته‌ها به امحای فقر به عنوان پیش‌شرط اساسی برای توسعه پایدار تأکید می‌کند. با وجود اینکه انتظار کلی این است که ترویج در جهت فقرزدایی و دستیابی به کشاورزی پایدار عمل کند، یافته‌های مربوط به این پژوهش چنین فرضی را تأیید نمی‌کند. این مطالعه نشان داد که گروه هدف ترویج افراد فقیر نبوده و ترویج در جهت افزایش شکاف بین گروه‌ها گام برمی‌دارد.

۱. طبقه‌بندی علل فقر

جلال‌الدین معتقد است در جامعه‌شناسی سه طبقه معروف از الگوهای علت‌های فقر تشریح شده است که عبارت‌اند از: مثبت‌گرایان، تعادل‌گرایان و اصول‌گرایان (Jalaludin, 1999 as reported by Hayati&Karami, 2005, p.888) مثبت‌گرایان معتقدند فقر از خصوصیات ویژه افراد فقیر که از ساختار جامعه شروع نمی‌شود، نشئت گرفته است. افراد بدین دلیل فقیر می‌شوند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند به سختی کار کنند. آنها اسراف‌کار هستند، نمی‌توانند برنامه‌ریزی داشته باشند، اقتصادی فکر نمی‌کنند و به فکر تجارت و کسب و کار نیستند، جبرگرا هستند و آرزوی موفقیت ندارند و یا اینکه فقر فرهنگی دارند. تعادل‌گرایان معتقدند که ادراکات افراد به صورت فردگرایی به میزان زیادی تحت‌تأثیر محیط است. اصول‌گرایان روی نقش اقتصاد، سیاست و ساختار اجتماعی تأکید می‌کنند، در حالی که فقر فرهنگی را رها کرده‌اند. فقر دارای کارکردی است که به‌وسیله گروه‌های مسلط و نخبگان و برگزیدگان حکومت یا طبقه سرمایه‌دار حمایت می‌شود. اینان معتقدند که افراد به این دلیل فقیر می‌شوند که استثمار می‌شوند. برخلاف مثبت‌گرایان، اصول‌گرایان، افراد را به این صورت درک می‌کنند که آنها با هم همکاری می‌کنند، تولید جمعی دارند، دارای خلاقیت بوده و چیزهای جدیدی خلق و ایجاد می‌کنند و اگر نگرش‌های سنتی و قدیمی دارند، ممکن است به دلیل سیستم اقتصادی و سیاسی باشد که در آن زندگی می‌کنند.

نخستین بار فیگن یک مدل اسنادی از علت‌ها را در مورد فقر ارائه و سه بُعد برای علت‌های فقر معرفی کرد: ۱. جبری: که فقر به عوامل نامعلوم و نامشخص چون قضا و قدر و سرنوشت نسبت داده می‌شود. ۲. فردی: که فقر به عوامل فردی (مسئولیت‌پذیری فردی و تلاش فردی) نسبت داده می‌شود و ۳. ساختاری: فقر به عواملی مانند قدرت دیگران یا نهادها و مؤسسات و یا سیستم‌های کنترل در جامعه نسبت داده می‌شود (Nasser & Abouchdid, 2006). محققان دیگر پنج نوع اسناد اساسی در مورد فقر را معرفی کرده‌اند که عبارت‌اند از: اسناد موقعیتی/ ساختاری: اسنادی است که در آن علل فقر به جامعه و محدودیت‌های ساختاری در جامعه نسبت داده می‌شود. اسناد فردی: اسنادی است که در آن علل فقر به ویژگی‌های شخصی و رفتارهای فردی نسبت داده می‌شود. اسناد فرهنگی/ سازمانی/ خانوادگی/ اکولوژیکی: اسنادی بین سایر طبقات اسنادی دیگر است و در واقع حد تعادل بین عوامل فردی و عوامل ساختاری یا محدودیت‌های ساختاری است. اسناد جبری فردی: اسنادی است که بدقابالی و بدشانسی فردی را شامل می‌شود و اسناد جبری اجتماعی: اسنادی است که بدشانسی و بدقابالی فردی در محیط اجتماعی/ ساختاری را شامل می‌شود (Smith & Stone, 1989, p.95; Bullock, 1999, p.2060; Cozzarelli et al., 2001, p.217; Lepianka, 2004).

بررسی مطالعات در مورد ابعاد فردی، جبری و ساختاری نشان داد که بیشتر امریکایی‌ها فقر را با واژه‌های فردی توضیح می‌دهند (Hunt, 1996, p.312; Smith & Stone, 1989, p.96). اما استرالیایی‌ها در مقایسه با امریکایی‌ها علت‌های فقر را کمتر به عوامل فردی نسبت می‌دهند (Nasser & Abouchdid, 2001). به گزارش اجلاس کشورهای اروپایی^۱، بیشتر مطالعات در اروپا (فرانسه، هلند، آلمان، دانمارک، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، لوکزامبرگ و ایرلند) به‌طور مشترک اسناد به فقر را در قالب بدشانسی (جبری)، تنبلی و نداشتن قدرت (فردی) و بی‌عدالتی در جامعه (ساختاری) مورد طبقه‌بندی قرار داده است (Hayati & Karami, 2005, p.886).

تعابیر و تفاسیر از علت‌های به‌وجود آورنده فقر در کشورهای جهان سوم در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته غربی بیشتر ساختاری هستند. مورکل نشان داد که ترک‌ها در ارتباط با عوامل به‌وجود آورنده فقر بیشتر نگرش ساختاری دارند که از ساختارهای ایدئولوژیکی جامعه

1. Commission of the European Communities

آنها تأثیر می‌پذیرد (Morcol, 1997, p.835). کار و مک لچلان دریافتند که دانشجویان مالاوایی در مقایسه با دیگر هم‌تایان استرالیایی‌شان در ارتباط با نگرش‌هایشان در مورد فقر بیشتر فردی هستند و خودشان را مسئول فقرشان می‌دانند (Carr & Maclachlan, 1998, p.196). ابوچدید و ناصر در تحقیق خود نشان دادند که دانشجویان لبنانی بیشتر دستگاه حاکم را مسئول فقر می‌دانند و عوامل فردی و جبری را مسئول فقر نمی‌دانند (Nasser & Abouchdid, 2001). حیاتی و کرمی نشان دادند که ۵۰ درصد از کشاورزان در استان فارس، فقر را به عوامل ساختاری نسبت می‌دهند، تقریباً ۳۰ درصد دارای نگرش فردی بودند و حدود ۲۰ درصد عقاید و نگرش‌های جبری در مورد علت‌های به‌وجود آورنده فقر داشتند (Hayati & Karami, 2005, p.889).

تأثیر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی - اقتصادی در شکل‌گیری نگرش‌های افراد در مورد علت‌های به‌وجود آورنده فقر در بسیاری از مطالعات نشان داده شده است. طبقه اجتماعی و درآمد معمولاً به عنوان بهترین نشانگرهای موقعیت اجتماعی و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های فقر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌طوری که افراد طبقه بالا و متوسط (گروه‌های با درآمد بالاتر) به‌طور معنی‌داری بیشتر تعابیر فردی را در مورد فقر تأیید می‌کنند تا تعابیر ساختاری و برعکس افراد طبقه پایین‌تر بیشتر از عقاید ساختاری درباره فقر حمایت می‌کنند تا عقاید فردی (Hunt, 1996, p.312; Bullock, 1999, p.2069).

بیشتر تحقیقات، رابطه عکس بین سطح آموزش و شناخت علل فقر را نشان دادند. افراد با کمترین و بالاترین سطح آموزش به تأیید علل ساختاری برای فقر گرایش داشتند و افراد با سطح آموزش متوسط از علل فردی برای فقر حمایت کردند. در برخی از تحقیقات انجام‌شده، ارتباط بین سطح آموزش و نگرش‌های جبری معمولاً منفی گزارش شده است (Morcol, 1997, p.835; Lepianka, 2004). فارنهام به این نتیجه رسید که نگرش‌های ساختاری در مورد فقر به‌وسیله طبقه متوسط و آموزش‌دیده مورد توجه قرار نمی‌گیرد و این طبقه بیشتر علل فردی برای فقر می‌سازند (Nasser & Abouchdid, 2001, p.870). نتایج مطالعات متعدد نشان می‌دهد که جوان‌ترها بیشتر علل ساختاری را در مورد علت‌های به‌وجود آورنده فقر تأیید می‌کنند و برعکس مسن‌ترها فقر را با واژه‌های فردی تعبیر می‌کنند (Hunt, 1996, p.313; Morcol, 1997, p.831; Lepianka, 2004, p.17). افراد مسن‌تر همچنین به احتمال زیاد فقر را با واژه‌های جبری توضیح می‌دهند (Lepianka, 2004).

مطالعات در مورد عوامل مرتبط با فقر روستایی نیز به ویژگی‌های متفاوتی اشاره کرده‌اند که این عوامل را می‌توان در زمینه‌های فردی، اقتصادی، زراعی، طبیعی، ساختاری و جبری مورد بررسی قرار داد که در نگاره شماره (۱) به آنها اشاره شده است.

نگاره شماره (۱) - عوامل ایجاد کننده فقر روستایی در مطالعات مختلف

عوامل	متغیر	محققین
فردی	بی‌سوادی و کم‌سوادی	(رضایی مقدم، ۱۳۷۶)؛ (Hayati & Karami, 2005)
	ضعف جسمانی و ضعف روحیه تعاون	(مه‌ریار، ۱۳۷۳)؛ (رضایی مقدم، ۱۳۷۶) (Aadato et al., 2006)
	انزوا و بی‌قدرتی	(مه‌ریار، ۱۳۷۳)
اقتصادی	عدم دسترسی یا دسترسی ضعیف به اعتبارات و تسهیلات	(رضایی مقدم، ۱۳۷۶)؛ (Hasan Khan, 2000)
	سطح پایین درآمد و توزیع ناعادلانه درآمد	(رضایی مقدم، ۱۳۷۶)؛ (آسایش، (Hasan Khan, 2000) (۱۳۷۶)
	سیاست‌های غلط اقتصادی دولت و سایر نهادها	(رضایی مقدم، ۱۳۷۶)؛ (Hasan Khan, 2000)
	پایین بودن تولیدات کشاورزی	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (رضایی مقدم، (۱۳۷۶)
زراعی	سنتی بودن ابزارهای کشاورزی و عدم استفاده از تکنولوژی پیشرفته	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)
	عدم استفاده از روش‌های جدید کاشت، داشت و برداشت	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)
	قطعه قطعه بودن (یکپارچه نبودن) زمین‌های کشاورزی و کم بودن وسعت زمین‌های زراعی	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (رضایی مقدم، (۱۳۷۶)
طبیعی	خشکسالی و قحطی	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (Hasan Khan, 2000)
	عدم حاصلخیزی خاک	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (رضایی مقدم، (۱۳۷۶)
	کمبود آب	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)
ساختاری	رشد سریع جمعیت و گسترش جمعیت شهری و فشار مهاجرت	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (آسایش، ۱۳۷۶)
	بی‌ثباتی سیاسی، مدیریت نامناسب و کمبود در سیستم‌های حمل و نقل فناوری و توزیع، کمبود امکانات و خدمات؛ تبعیض و نابرابری اجتماعی	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (رضایی مقدم، (Hasan Khan, 2000) (۱۳۷۶)
	نداشتن فعالیت‌های پشتیبانی توسط کشاورزان شامل ترویج کشاورزی، بازاریابی، تسهیلات اعتباری و امکانات زیربنایی	(حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (رضایی مقدم، (Hasan Khan, 2000) (۱۳۷۶)

عدم توجه به درآمد کشاورزان در فرایند قیمت‌گذاری کالاهای کشاورزی (حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (Hasan Khan, 2000)	جبری
قوانین مالکیت زمین و عرف محل (حبیب‌پور، ۱۳۸۱)؛ (Hasan Khan, 2000)	
قضا و قدر و سرنوشت (Hayati & Karami, 2005)	جبری
ارث بردن فقر از والدین فقیر (Hayati & Karami, 2005)	

بخش مهمی از روابط و رفتارهای افراد برای بهبود وضعیت زندگی و رفاه آنان به ساختار اعتقادی‌شان درباره فقر بستگی دارد و مطالعات متعدد روان‌شناسی اجتماعی نیز بر اهمیت عقاید و نگرش‌ها به عنوان شاخص‌های پیش‌بینی‌کننده فقر تأکید می‌کند (Hunt, 2000, p.814). با توجه به آثار و پیامدهای نامطلوب فقر بر زندگی اقشار جامعه و به‌خصوص روستاییان، برای رفع این مشکل گام نخست شناسایی عوامل به‌وجود آورنده و تأثیرگذار بر آن است. هدف کلی این پژوهش تحلیل علل و عوامل مؤثر بر فقر و بررسی نگرش کشاورزان نسبت به فقر و مقایسه کشاورزان دو محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار و کشاورزان خارج از این محدوده از لحاظ این عوامل و نگرش‌ها به منظور ارائه راهکارهای عملی برای کاهش فقر روستایی در شهرستان اسلام‌آباد غرب می‌باشد. در این راستا شناخت و مقایسه نگرش کشاورزان نسبت به فقر در این دو محدوده و بررسی رابطه بین ویژگی‌های فردی، اقتصادی و اجتماعی کشاورزان با نگرش نسبت به فقر مدنظر است.

۲. روش پژوهش

این تحقیق توصیفی با به‌کارگیری فن پیمایش در بین کشاورزان شهرستان اسلام‌آباد غرب انجام شد. از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده چندمرحله‌ای به روش انتساب اپتیوم استفاده شد. ابتدا شهرستان اسلام‌آباد غرب به ۲ طبقه تقسیم شد. در یک طبقه روستاهای تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار و طبقه دیگر سایر روستاهای شهرستان اسلام‌آباد غرب را شامل می‌شود. سپس برای اینکه روستاهای انتخابی به‌صورت همگن کلیه روستاهای منطقه را در بر داشته باشد، براساس معیار جمعیت، روستاها به چهار دسته تقسیم شدند. آن‌گاه از هر دسته به‌طور تصادفی ۵ روستا انتخاب شد و در هر روستا با ۱۰ نفر کشاورز مصاحبه حضوری صورت گرفت و به تکمیل پرسش‌نامه اقدام گردید. بدین ترتیب در مجموع ۳۰ روستا (در هر محدوده ۱۵ روستا) و تعداد ۳۰۰ نفر کشاورز کل نمونه را تشکیل داد.

متغیرهای مستقل پژوهش عبارت‌اند از ویژگی‌های فردی شامل سن، سطح تحصیلات، بعد خانوار، نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان، علاقه به کشاورزی و تمایل به مهاجرت، ویژگی‌های اقتصادی شامل میزان دسترسی به آب، سطح تولید و میزان درآمد و ویژگی‌های اجتماعی شامل میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، میزان بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی و میزان تماس با کارشناسان جهاد کشاورزی. متغیر وابسته پژوهش، نگرش به فقر می‌باشد که در بردارنده اعتقادی است که فرد نسبت به عوامل به‌وجود آورنده فقر دارد. این متغیر با یک مقیاس با بیست و یک سؤال مرتبط با علل فقر سنجیده شد.

اطلاعات پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. روایی صوری پرسش‌نامه توسط اساتید دانشگاه شیراز انجام گرفت. برای بررسی پایایی ابزار سنجش و انجام مطالعه راهنما ۳۰ نفر از کشاورزان خارج از منطقه مورد مطالعه که شرایط مشابهی داشتند، انتخاب شدند و به تکمیل پرسش‌نامه اقدام شد. ضریب آلفای به دست آمده برای متغیرهای تحقیق بین ۰/۶۶ تا ۰/۹۲ به دست آمد. داده‌های جمع‌آوری شده توسط پرسش‌نامه، پس از کدگذاری به‌وسیله نرم‌افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳. نتایج بحث

۳-۱. مقایسه میانگین متغیرهای فردی و اجتماعی بین کشاورزان دو محدوده

مطابق نگاره شماره (۲) از لحاظ مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بین کشاورزان دو محدوده تفاوت معناداری به دست آمد ($t= ۵/۶۶$, $p= ۰/۰۰۰۱$). کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار، مشارکت بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی داشته و میانگین مشارکت بالاتری داشتند (۶/۵۸ در مقابل ۵/۰۸). با توجه به تفاوت معنی‌دار متغیر بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی بین دو محدوده ($t= ۴/۹۴$, $p= ۰/۰۰۰۱$)، کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار از فعالیت‌ها و برنامه‌های ترویجی بیشتر بهره‌مند بودند (۱۰/۷۶ در مقابل ۸/۵۸). همچنین از لحاظ نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان بین کشاورزان دو محدوده تفاوت معناداری وجود داشت ($t= ۳/۴۴$, $p= ۰/۰۰۱$) و کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار نگرش مطلوب‌تری نسبت به کارشناسان داشتند (۱۱/۷۵ در مقابل ۹/۹۰). از نظر علاقه به کشاورزی نیز کشاورزان دو محدوده تفاوت معناداری داشتند (مقابل ۲/۳۷، $p= ۰/۰۱$)؛ به‌طوری که کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت

فشار از علاقه بیشتری نسبت به فعالیت‌های کشاورزی برخوردار بوده و میانگین علاقه بالاتری داشتند (۱۵/۴۲ در مقابل ۱۴/۳۸).

نگاره شماره (۲) - مقایسه میانگین برخی متغیرها بین کشاورزان دو محدوده

متغیر	محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار			محدوده خارج از پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار		
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی	۶/۵۸	۲/۳۰	۵/۰۸	۲/۲۸	۵/۶۶	
بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی	۱۰/۷۶	۴/۰۶	۸/۵۸	۳/۵۱	۴/۹۴	
تمایل به مهاجرت	۱۵/۱۵	۴/۶۸	۱۵/۵۰	۵/۰۶	-۰/۶۳	
نگرش مطلوب نسبت به کارشناسان	۱۱/۷۵	۴/۱۹	۹/۹۰	۵/۱۰	۳/۴۴	
علاقه به کشاورزی	۱۴/۳۸	۴/۰۳	۱۵/۴۳	۳/۵۶	۲/۳۷	

۲-۳. دسته‌بندی نگرش کشاورزان به عوامل به‌وجود آورنده فقر

به منظور بررسی همبستگی درونی و خلاصه کردن گویه‌های مربوط به علل فقر در چندین عامل از تکنیک تحلیل عاملی بهره گرفته شد. هدف آن است که از مجموع گویه‌ها، عوامل اصلی شکل‌دهنده نگرش کشاورزان نسبت به عوامل به‌وجود آورنده فقر معرفی گردد. به منظور تشخیص عامل‌هایی که احتمالاً زیربنای بیست و یک گویه نگرش به عوامل فقر هستند و همچنین تعیین ساختار ساده آن، از روش چرخش واریماکس استفاده شد. میزان KMO و مقدار آزمون بارلت در سطح ۰/۰۰۰۱ معنی‌دار بود. تعداد عامل‌هایی که مقدار ویژه آنها از یک بیشتر بوده و بیش از ۸۰ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند و بنابراین از نظر آماری قابل قبول هستند، ۳ عامل دربرگیرنده ۲۱ گویه می‌باشد. بر طبق نگاره شماره (۳) تبیین کل واریانس توسط این سه عامل ۸۲/۹۷ درصد است.

هشت گویه عامل اول، همگی به خود فرد در ایجاد یا تشدید فقر مربوط می‌شود. بنابراین، عامل اول را می‌توان "عامل فردی" نام نهاد که دربرگیرنده عوامل فردی مختلف تأثیرگذار بر وضعیت زندگی افراد می‌شود. عامل دوم، گویه‌هایی را در بر می‌گیرد که همگی به نقش دولت و تأثیر نهادها و ساختارهای مختلف در جامعه یا به عبارتی نقش عوامل ساختاری در ایجاد یا تشدید فقر مربوط می‌شود. این گویه‌ها در مجموع "عامل ساختاری" نامیده شدند. گویه‌های عامل سوم همگی به تأثیر عوامل جبری یا قدری خارج از کنترل انسان در ایجاد فقر مربوط می‌شود. این گویه‌ها در مجموع عامل "جبری" نامیده شدند. این یافته‌ها در راستای پژوهش‌های محققان می‌باشد (Nasser & Abouchedid, 2006, p.870; Bullock, 1999, p.2073).

نگاره شماره (۳) - نتایج تحلیل عاملی نگرش به عوامل فقر در میان کشاورزان

درصد واریانس تجمعی	درصد واریانس تبیین شده	بار عاملی	گویه‌ها	نام عامل	عامل‌ها
			دلایل به وجود آمدن فقر		
۸۲/۹۷۸	۹/۷۸۶	۰/۶۰۸	بی‌سوادی افراد فقیر	عامل فردگرایی	۱
			رفت و آمد نکردن خانواده‌های فقیر با هم		
			مهاجرت از روستا		
			تنبلی و عدم تلاش و کوشش فقرا در کسب درآمد		
			بی‌بندوباری و رعایت نکردن شئون اخلاقی در بین فقرا		
			ولخرجی و استفاده نادرست فقرا از پول		
			عدم هوش و زیرکی فقرا در کسب درآمد		
			عدم تلاش فقرا در کسب درآمد		
۴۲/۹۰۳	۴۲/۹۰۳	۰/۸۱۷	تلاش نکردن دولت در ایجاد مشاغل برای افراد جامعه	عامل ساختارگرایی	۲
			بی‌تفاوتی دولت نسبت به بدبختی و گرفتاری افراد فقیر		
			پارتنری بازی افراد ثروتمند در دستیابی به شغل		
			مالیات‌های سنگین که دولت از فقرا می‌گیرد		

		۰/۷۶۴	آموزش‌های شغلی نامناسب و ناکافی در جامعه		
		۰/۸۷۶	فراهم نکردن مدارس خوب و مناسب در جامعه توسط دولت		
		۰/۸۷۹	بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی		
		۰/۸۱۸	تبعیض و نابرابری اجتماعی		
		۰/۶۴۰	پارتنی نداشتن افراد فقیر در دستیابی به شغل		
۷۳/۱۹۳	۳۰/۲۹۰	۰/۷۶۲	زیاد بودن تعداد بچه‌ها در خانواده‌های فقیر	عامل جبرگرایی	۳
		۰/۹۱۱	خواست خدا و سرنوشت		
		۰/۸۸۲	بدشانسی افراد فقیر		
		۰/۹۰۳	بیماری و معلولیت افراد فقیر		
Bartlett's test = ۱۰۳۸۵/۲۴۸ KMO = ۰/۹۵					

۳-۳. مقایسه نگرش به فقر بین کشاورزان دو محدوده

مطابق نگاره شماره (۴)، مقایسه میانگین نگرش فردی به عوامل فقر میان کشاورزان دو محدوده تفاوت معناداری را نشان می‌دهد ($t=۳/۲۵$, $p=۰/۰۰۱$). کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار از میانگین نگرش فردی بالاتری در مورد فقر برخوردار بودند و خود فرد را بیشتر مسئول فقرشان می‌دانستند ($۶/۱۶$ در مقابل $۳/۷۲$). از لحاظ میانگین نگرش ساختاری به فقر بین کشاورزان دو محدوده نیز تفاوت معناداری وجود دارد ($t=-۱/۸۷$, $p=۰/۰۰۶$). به طوری که کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار از نگرش ساختاری بالاتری برخوردار بودند ($۱۱/۹۸$ در برابر $۱۰/۵۰$). کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری چون سیاست‌های دولت و نابرابری در آموزش و توزیع درآمدها نسبت می‌دادند که این نوع نگرش احتمالاً زائیده برخی محدودیت‌های ساختاری و نهادی و فقدان برخی امکانات در این محدوده می‌باشد. مقایسه میانگین نگرش جبری به فقر بین کشاورزان دو محدوده، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد ($t=-۳/۱۰$, $p=۰/۰۰۲$). بر طبق نگاره شماره (۴)، کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار از میانگین نگرش جبری بالاتری برخوردار می‌باشند ($۴/۰۳$ در مقابل $۳/۱۶$). این یافته مبین این است که

کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار علت فقر را بیشتر به عوامل جبری چون سرنوشت و قضا و قدر و سایر عوامل جبری نسبت می‌دهند.

نگاره شماره (۴) - مقایسه میانگین نگرش‌های فردی، ساختاری و جبری به عوامل فقر

بین کشاورزان دو محدوده

متغیر	نگرش فردی نسبت به عوامل فقر			نگرش ساختاری نسبت به عوامل فقر			نگرش جبری نسبت به عوامل فقر		
	میانگین	آماره T	سطح معنی‌داری	میانگین	آماره T	سطح معنی‌داری	میانگین	آماره T	سطح معنی‌داری
کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار	۶/۱۶	۳/۲۵	۰/۰۰۱	۱۰/۵۰	-۱/۸۷	۰/۰۰۶	۳/۱۶	-۳/۱۰	۰/۰۰۲
کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار	۳/۷۲			۱۱/۹۸			۴/۰۳		

۳-۴. مقایسه نگرش به فقر براساس سطح تحصیلات

همان‌طور که در نگاره شماره (۵) دیده می‌شود، اختلاف معناداری از لحاظ میانگین نگرش فردی نسبت به عوامل فقر بین کشاورزان براساس سطح تحصیلات آنان وجود دارد (۰/۰۰۰۱). با افزایش سطح تحصیلات، فقر بیشتر به عوامل فردی نسبت داده می‌شود. این یافته با یافته‌های بالاک (Bullock, 1999, p.2076)، و ناصر و ابوچدید (Nasser & Abouchdid, 2001, p.874) مطابقت دارد.

تفاوت معناداری از لحاظ میانگین نگرش ساختاری بین کشاورزان براساس سطح تحصیلات آنان وجود دارد (F= ۳/۱۶, p=۰/۰۰۹). با افزایش سطح تحصیلات، میانگین نگرش ساختاری در مورد علل فقر در بین کشاورزان نیز کمتر می‌شود، به طوری که کشاورزان با سطح

سواد بالاتر، فقر را کمتر به عوامل ساختاری نسبت می‌دهند. مطابق نگاره شماره (۵) کشاورزان بی‌سواد از بالاترین میانگین نگرش ساختارگرایی به عوامل فقر (۱۴) و کشاورزان فوق دیپلم و لیسانس از کمترین میانگین نگرش ساختاری به عوامل فقر (۹/۴۵ و ۹/۷۲) برخوردار بودند. بر طبق این نگاره، تفاوت معناداری از لحاظ میانگین نگرش جبری به علل فقر بین کشاورزان براساس سطح تحصیلات آنان وجود دارد ($F= ۸/۱۶, p=۰/۰۰۰۱$). با افزایش سطح تحصیلات میانگین نگرش جبری در کشاورزان کمتر می‌شود؛ به طوری که کشاورزان با سطح سواد بالاتر، فقر را کمتر به عوامل جبری نسبت می‌دهند، اما کشاورزان با سطح سواد کمتر، فقر را بیشتر به عوامل جبری نسبت می‌دهند. این یافته منطبق بر یافته‌های مطالعه مورکل (Morcol, 1997, p.830) می‌باشد.

نگاره شماره (۵) - مقایسه میانگین نگرش‌های فردی، ساختاری و جبری نسبت به

عوامل فقر براساس تحصیلات

نگرش جبری			نگرش ساختاری			نگرش فردی			متغیر
میانگین	F	سطح معناداری	میانگین	F	سطح معناداری	میانگین	F	سطح معناداری	
۴/۷۸b ۴/۷۲b ۳/۸۴ab ۳/۱۷a ۲/۵۰a ۲/۵۰a	۸/۱۶	۰/۰۰۱	۱۴b /۲۵ab ۱۲ /۸۴ab ۱۱ /۰۸ab ۱۰ ۹/۷۲a ۹/۴۵a	۳/۱۶	۰/۰۰۱	۱/۲۹a ۲/۵۸ab /۵۴abc ۴ ۶/۱۹bc ۷/۳۰c ۷/۶۴c	۷/۳۸	۰/۰۰۱	بی‌سواد ابتدایی راهنمایی متوسطه فوق دیپلم لیسانس

۳-۵. همبستگی بین ویژگی‌های کشاورزان با نگرش به عوامل فقر

مطابق نگاره شماره (۶)، بین سن و نگرش فردی در مورد فقر رابطه‌ای منفی وجود دارد ($r=-۰/۲۰, p=۰/۰۰۰۱$). کشاورزان جوان‌تر نسبت به مسن‌ترها، فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می‌دهند که با یافته‌های کوزارلی (Cozzarelli et al., 2001, p.220) مطابقت دارد. اما بین

سن و نگرش‌های ساختاری و جبری به عوامل فقر رابطه‌ای مثبت وجود دارد. به عبارتی کشاورزان مسن‌تر نسبت به جوان‌ترها، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت می‌دهند. این یافته با مطالعه مورکل (Morcol, 1997, p.832) مطابقت دارد. بین سطح تحصیلات با نگرش فردی به عوامل فقر رابطه‌ای مثبت و معنادار به دست آمد ($r=0/32$, $p=0/001$). به عبارتی با افزایش سطح تحصیلات، فقر بیشتر به عوامل فردی چون عدم کوشش و تلاش فرد نسبت داده می‌شود. نگاره شماره (۵) نیز این یافته را تأیید می‌نماید. بین تحصیلات با نگرش ساختاری به فقر ($r=-0/21$, $p=0/001$) و با نگرش جبری به فقر رابطه‌های معنادار و منفی ($r=-0/34$, $p=0/001$) به دست آمد. به عبارتی افراد با سطح تحصیلات بالاتر، علت فقر را کمتر به عوامل ساختاری چون تبعیض و نابرابری اجتماعی نسبت می‌دهند. همچنین افراد با سطح تحصیلات بالاتر کمتر فقر را به عوامل جبری چون قضا و قدر و سرنوشت نسبت می‌دهند.

بین نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان با نگرش فردی نسبت به عوامل فقر رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد ($r=0/61$, $p=0/001$); به گونه‌ای که کشاورزان با نگرش مطلوب‌تر نسبت به چگونگی فعالیت‌های کارشناسان، فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می‌دهند. اما بین نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان با نگرش‌های ساختاری و جبری به عوامل فقر همبستگی منفی وجود دارد. آن دسته از کشاورزان که نگرش مطلوب یا نظر مساعدی نسبت به کارشناسان ندارند، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت می‌دهند. بین علاقه به کشاورزی با نگرش فردی به عوامل فقر نیز رابطه مثبت و معناداری به دست آمد ($r=0/27$, $p=0/001$). این یافته نشان می‌دهد که کشاورزان علاقه‌مند به کار کشاورزی، فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می‌دهند. همچنین بین علاقه به کشاورزی با نگرش ساختاری به عوامل فقر رابطه‌ای معنادار و منفی به دست آمد ($r=-0/19$, $p=0/002$). این یافته نشان می‌دهد که کشاورزانی که علاقه کمتری به کار کشاورزی دارند، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری نسبت می‌دهند. بین علاقه به کشاورزی با نگرش جبری به عوامل فقر نیز رابطه منفی به دست آمد ($r=-0/30$, $p=0/001$). این یافته گویای این واقعیت است که کشاورزانی که علاقه کمتری به کار کشاورزی دارند، فقر را بیشتر به عوامل جبری نسبت می‌دهند.

همچنین بین سطح درآمد با نگرش فردی نسبت به عوامل فقر همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($r=0/64$, $p=0/001$) و کشاورزان با سطح درآمد بالاتر فقر را بیشتر به عوامل

فردی مانند عدم تلاش خود نسبت می دهند و به اصطلاح خودشان را مسئول فقرشان می دانند. این یافته با یافته های محققان مطابقت دارد (Bullock, 1999, p.2073; Hayati & Karami, 2005, p.895; Nasser & Abouchedid, 2001, p.875). اما بین سطح درآمد با نگرش ساختاری به عوامل فقر رابطه منفی به دست آمد ($r = -0/46$, $p = 0/0001$). یعنی اینکه کشاورزان با سطح درآمد پایین تر، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری نسبت می دهند. مطالعات محققان نیز این یافته را تأیید می کند (Bullock, 1999, p.2076; Hayati & Karami, 2005, p.895; Hunt, 1996, p.311). بین سطح درآمد با نگرش جبری به عوامل فقر نیز همبستگی منفی به دست آمد ($r = -0/7$, $p = 0/0001$). این یافته نیز نشان می دهد که کشاورزان با سطح درآمد پایین، فقر را بیشتر به عوامل جبری نسبت می دهند. این دسته از کشاورزان به دلیل اعتقاد به نقش عواملی که کنترل آن خارج از اراده انسان است، برای افزایش درآمد، کمتر تلاش می کنند و در نتیجه از سطح درآمد پایینی برخوردار هستند. این یافته با نتایج حیاتی و کرمی (Hayati & Karami, 2005, p.896) و مورکل (Morcol, 1997, p.830) مطابقت دارد. مطابق نگاره شماره (۶)، بین میزان تولید با نگرش فردی نسبت به عوامل فقر رابطه مثبت وجود دارد ($r = 0/37$, $p = 0/0001$) و کشاورزان با سطح تولید بالاتر فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می دهند. بین میزان تولید با نگرش ساختاری به عوامل فقر رابطه منفی به دست آمد ($r = -0/34$, $p = 0/0001$). کشاورزانی که فقر را به عوامل ساختاری نسبت می دهند، دارای سطح تولید پایین تری نیز هستند؛ چرا که این دسته از کشاورزان به دلیل نسبت ندادن فقر به عوامل فردی برای افزایش تولید آن چنان که باید تلاش نمی کنند و فقط نارسایی های ساختاری و کوتاهی های جامعه در رابطه با نهاده های کشاورزی و سایر امور مربوط به تولید را مسئول پایین بودن تولیدشان می دانند. بین میزان تولید با نگرش جبری به عوامل فقر همبستگی منفی به دست آمد ($r = -0/30$, $p = 0/0001$). این یافته نشان می دهد که کشاورزانی که فقر را به عوامل جبری چون شانس، قضا و قدر و سرنوشت نسبت می دهند، به مراتب سطح تولید پایین تری دارند. این دسته از کشاورزان به دلیل اعتقاد نداشتن به نقش تلاش و کوشش و مسئولیت پذیری در بهبود وضعیت رفاهی و همچنین افزایش تولید و نسبت دادن فقر به عوامل جبری که تحت کنترل و اختیار انسان نیست، برای افزایش تولید آن چنان که باید تلاش نمی کنند و در نتیجه سطح تولید و درآمد پایین تری دارند. این یافته ها با مطالعه حیاتی و کرمی (Hayati & Karami, 2005, p.897) مطابقت دارد.

نگاره شماره (۶) - ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش با نگرش نسبت به عوامل فقر

متغیر	نگرش فردی		نگرش ساختاری		نگرش جبری	
	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری
متغیرهای فردی						
سن	-۰/۲۰	۰/۰۰۰۱	۰/۱۲	۰/۰۲	۰/۱۶	۰/۰۱
سطح تحصیلات	۰/۳۲	۰/۰۰۰۱	-۰/۲۱	۰/۰۰۰۱	-۰/۳۴	۰/۰۰۰۱
تعداد اعضای خانوار	۰/۱۸	۰/۱۸	۰/۰۶	۰/۳۰	۰/۰۳	۰/۶۲
نگرش نسبت به کارشناسان	۰/۶۱	۰/۰۰۰۱	-۰/۴۵	۰/۰۰۰۱	-۰/۶۳	۰/۰۰۰۱
علاقه به کشاورزی	۰/۲۷	۰/۰۰۰۱	-۰/۱۹	۰/۰۰۰۱	-۰/۳۰	۰/۰۰۰۱
تمایل به مهاجرت	۰/۰۶	۰/۲۸	۰/۰۷	۰/۲		
ویژگی‌های اقتصادی						
سطح درآمد	۰/۶۴	۰/۰۰۰۱	-۰/۴۶	۰/۰۰۰۱	-۰/۷	۰/۰۰۱
میزان تولید	۰/۳۷	۰/۰۰۰۱	-۰/۳۴	۰/۰۰۰۱	-۰/۳۰	۰/۰۰۰۱
ویژگی‌های اجتماعی						
میزان بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی	۰/۶۵	۰/۰۰۰۱	-۰/۴۷	۰/۰۰۰۱	-۰/۷	۰/۰۰۰۱
میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی	۰/۶۹	۰/۰۰۰۱	-۰/۵۲	۰/۰۰۰۱	-۰/۶۸	۰/۰۰۰۱
میزان تماس با کارشناسان	۰/۶۳	۰/۰۰۰۱	-۰/۴۷	۰/۰۰۰۱	-۰/۶۴	۰/۰۰۰۱

میزان بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی با نگرش فردی به عوامل فقر رابطه‌ای مثبت دارد ($r=0/65, p=0/001$). کشاورزانی که به میزان بیشتری از فعالیت‌ها و برنامه‌های ترویجی بهره‌مند هستند، فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می‌دهند. مطابق نگاره شماره (۶)، بین میزان بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی با نگرش‌های ساختاری و جبری به عوامل فقر رابطه منفی به دست آمد و کشاورزانی که به میزان کمتری از فعالیت‌های ترویجی بهره‌مند هستند، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت می‌دهند.

همچنین بین میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی با نگرش فردی به عوامل فقر همبستگی مثبت به دست آمد ($r=0/69, p=0/001$). اما بین میزان مشارکت در فعالیت‌های

اجتماعی با نگرش ساختاری و جبری به عوامل فقر رابطه‌های منفی به دست آمد. مطابق این یافته، کشاورزانی که کمتر در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت می‌دهند. میزان تماس با کارشناسان با نگرش فردی به علل فقر رابطه‌ای مثبت دارد ($r=0/63, p=0/0001$). اما بین میزان تماس با کارشناسان با نگرش ساختاری به عوامل فقر رابطه‌ای منفی به دست آمد ($r=-0/47, p=0/0001$)؛ به طوری که هرچه تماس کشاورزان با کارشناسان کمتر باشد، آنها بیشتر فقر را به عوامل ساختاری نسبت می‌دهند. بین میزان تماس با کارشناسان و نگرش جبری به عوامل فقر نیز رابطه‌ای منفی و معنادار به دست آمد ($r=-0/64, p=0/0001$).

۳-۶. تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر

- تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار.

برای بررسی تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار از تحلیل رگرسیون استفاده شد. میزان F در سطح $0/0001$ معنادار شده است. در گام اول متغیر میزان درآمد (X_1) وارد معادله شد. میزان درآمد حدود ۵۱ درصد تغییرات نگرش به فقر را پیش‌بینی می‌کند. در گام دوم با وارد شدن متغیر بهره‌مندی از خدمات ترویجی (X_2)، R^2 تعدیل شده به $0/55$ افزایش یافت. در گام سوم با وارد شدن متغیر میزان دسترسی به آب (X_3)، این سه متغیر، ۵۷ درصد از تغییرات نگرش به فقر را تبیین می‌کنند. در نهایت با وارد شدن متغیر میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی (X_4)، قدرت پیش‌بینی متغیرها در مورد نگرش به فقر به ۶۱ درصد رسید (نگاره شماره ۷). متغیر میزان درآمد مقدار بتای ($0/963$) زیادی داشته و بیشترین سهم را در تبیین نگرش به فقر دارد. به عبارتی با افزایش یک انحراف معیار در متغیر میزان درآمد، $0/963$ انحراف معیار نگرش به فقر افزایش می‌یابد. با توجه به میزان بتای متغیرهای میزان بهره‌مندی از خدمات ترویجی، میزان دسترسی به آب و میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، با افزایش یک انحراف معیار در این سه متغیر به ترتیب $0/232$ ، $0/208$ و $0/323$ انحراف معیار نگرش به فقر افزایش می‌یابد. براساس مقادیر ستون B معادله رگرسیون را می‌توان به شرح زیر نوشت:

$$Y = 24/685 + 0/622 x_1 + 0/091 x_2 + 0/823 x_3 + 0/446 x_4$$

نگاره شماره (۷) - نتایج رگرسیون تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در
محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار

ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R ²)	ضریب تعیین تعدیل شده	B	β	آماره t	سطح معناداری
			۲۴/۶۸۵			
۰/۷۲۰	۰/۵۲۵	۰/۵۰۸	۰/۶۲۲	۰/۹۶۳	۱۰/۱۵	۰/۰۰۰۱
۰/۷۴۸	۰/۵۵۹	۰/۵۵	۰/۰۹۱	۰/۲۳۲	۳/۶۸۱	۰/۰۰۰۱
۰/۷۶۱	۰/۵۷۹	۰/۵۷	۰/۸۲۳	۰/۲۰۸	۲/۴۹۵	۰/۰۱
۰/۷۸۲	۰/۶۲۳	۰/۶۱	۰/۴۴۶	۰/۲۲۳	۳/۴۱۵	۰/۰۱

$$F=۵۹/۲۴۲ \quad \text{Sig}=۰/۰۰۰۱$$

- تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در خارج از محدوده سیستم‌های آبیاری تحت فشار. بر طبق نگاره شماره (۸)، میزان F در سطح ۰/۰۰۰۱ معنادار شده است. ابتدا متغیر سطح تحصیلات (X_۱) وارد معادله شده است. متغیر سطح تحصیلات، ۱۲ درصد تغییرات نگرش به فقر را پیش‌بینی می‌کند. در گام دوم با وارد شدن متغیر میزان درآمد (X_۲)، R² تعدیل شده به ۰/۲۲۴ افزایش یافت. با وارد شدن متغیر میزان تماس کارشناسان (X_۳)، این سه متغیر، ۲۵ درصد از تغییرات نگرش به فقر را تبیین می‌کنند. در گام آخر، با وارد شدن متغیر نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان (X_۴)، ۳۱ درصد از تغییرات نگرش به فقر توسط این متغیرها تبیین می‌شود (نگاره شماره ۸). با توجه به پیچیدگی و دشواری مطالعات اجتماعی در پیشگویی عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای انسان، پیشنهاد می‌شود مطالعات اجتماعی بیشتری در این زمینه انجام گردد تا مجموعه عوامل گسترده‌تری (مانند نگرش نسبت به حرفه کشاورزی و آینده آن، سطح مشارکت‌های اجتماعی، سایر عوامل فردی مانند انواع انگیزه‌های درونی و بیرونی و...) به فاکتورهایی که در این پژوهش به معادله رگرسیون وارد شدند، افزوده گردد. متغیر سطح تحصیلات مقدار بتای (۰/۶۵۴) زیادی دارد و بیشترین سهم را در تبیین تغییرات نگرش به فقر دارد. با توجه به مقدار بتای متغیرهای میزان درآمد، میزان تماس با کارشناسان و نگرش نسبت

به فعالیت‌های کارشناسان، با افزایش یک انحراف معیار در این متغیرها به ترتیب ۰/۳۶۹ و ۰/۴۱۳ و ۰/۲۹۵ انحراف معیار نگرش به فقر افزایش می‌یابد. معادله رگرسیون مربوطه به شرح زیر است:

$$Y = 18/185 + 0/33 \cdot x_1 + 0/213 \cdot x_2 + 0/285 \cdot x_3 + 0/172 \cdot x_4$$

نگاره شماره (۸) - نتایج رگرسیون تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در

محدوده خارج از سیستم‌های تحت فشار

ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R ²)	ضریب تعیین تعدیل شده	B	β	آماره t	سطح معنی‌داری
ضریب ثابت			۱۸/۱۸۵			
۰/۳۵۶	۰/۱۲۷	۰/۱۲	۰/۳۳۰	۰/۶۵۴	۵/۵۴	۰/۰۰۰۱
۰/۴۸۵	۰/۲۳۶	۰/۲۲۴	۰/۲۱۳	۰/۳۶۹	۳/۷۴۷	۰/۰۰۰۱
۰/۵۱۵	۰/۲۶۶	۰/۲۵۰	۰/۲۸۵	۰/۴۱۳	۳/۲۵۵	۰/۰۰۱
۰/۵۴۰	۰/۳۳۲	۰/۳۱	۰/۱۷۲	۰/۲۹۵	۲/۲۱۹	۰/۰۲

F=۱۳/۸۹۰ Sig=۰/۰۰۰۱

تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در کل منطقه مورد مطالعه: به منظور تعیین توانایی متغیرهای پژوهش در پیش‌بینی نگرش به فقر در کل منطقه مورد مطالعه نیز از آزمون رگرسیون استفاده شد. میزان F در سطح ۰/۰۰۰۱ معنادار شده است. ابتدا متغیر بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی (X₁) وارد معادله شد. بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی، ۳۲/۵ درصد از تغییرات نگرش به فقر را پیش‌بینی می‌کند. سپس با وارد شدن متغیر میزان درآمد (X₂)، R² تعدیل شده به ۰/۳۴۶ افزایش یافت. یعنی دو متغیر سطح تحصیلات و میزان درآمد، ۳۴/۶ درصد از تغییرات نگرش به فقر را تبیین می‌کنند. در گام بعد با وارد شدن متغیر میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی (X₃)، R² تعدیل شده به ۰/۳۵۹ افزایش یافت. در نهایت با وارد شدن متغیر نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان (X₄)، این چهار متغیر، ۳۸/۷ درصد از تغییرات نگرش به فقر را تبیین می‌کنند (نگاره شماره ۹). همان‌گونه که ذکر شد، با توجه به دشواری سنجش سازه‌های تأثیرگذار بر رفتارهای انسانی، انجام پژوهش‌های بیشتر در راستای شناسایی سایر عوامل مؤثر ضروری است. با توجه به مقدار بتا (۰/۸۴۵) بهره‌مندی از

فعالیت‌های ترویجی بیشترین سهم را در تبیین نگرش کشاورزان به فقر دارد. بتای مربوط به میزان درآمد، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و میزان نگرش نسبت به فعالیت‌های کارشناسان به ترتیب برابر با ۰/۲۱۹، ۰/۱۶۷ و ۰/۱۷۵ می‌باشد. این اعداد نشان می‌دهد که با افزایش یک انحراف معیار در این متغیرها به ترتیب ۰/۲۱۹، ۰/۱۶۷ و ۰/۱۷۵ انحراف معیار نگرش به فقر افزایش می‌یابد. معادله رگرسیون به شرح زیر است:

$$Y = 20/90 + 0/487 x_1 + 0/396 x_2 + 0/36 x_3 + 0/521 x_4$$

نگاره شماره (۹) - نتایج رگرسیون تأثیر متغیرهای پژوهش بر نگرش به فقر در کل

منطقه مورد مطالعه

ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعیین تعدیل شده	B	β	آماره t	سطح معناداری
			۲۰/۹۰			
۰/۵۶۴	۰/۳۳	۰/۳۲۵	۰/۴۸۷	۰/۸۶۷	۱۱/۳۲۱	۰/۰۰۰۱
۰/۵۹۲	۰/۳۵۱	۰/۳۴۶	۰/۳۹۶	۰/۲۱۹	۳/۳۱۴	۰/۰۰۱
۰/۶۰۵	۰/۳۶۶	۰/۳۵۹	۰/۰۳۶	۰/۱۶۷	۲/۴۳۵	۰/۰۱
۰/۶۱۵	۰/۳۹۳	۰/۳۸۷	۰/۵۲۱	۰/۱۷۵	۲/۳۰۲	۰/۰۲۲

$$F=40/794$$

$$Sig=0/0001$$

با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون، در هر سه محدوده متغیرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی برای پیش‌بینی تغییرات نگرش به فقر توانایی یکسانی ندارند. در محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار و محدوده خارج از آن به ترتیب میزان درآمد و سطح تحصیلات بیشترین نقش را در تبیین نگرش کشاورزان به فقر دارند. اما در کل منطقه مورد مطالعه، میزان بهره‌مندی از فعالیت‌ها و خدمات ترویجی مهم‌ترین متغیر بوده است. همچنین میزان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و نگرش نسبت به آموزش‌های آنان نقش زیادی در نگرش کشاورزان به فقر دارد.

فرجام

با توجه به گستردگی پدیده فقر و آثار و پیامدهای نامطلوبی که این پدیده شوم بر زندگی همه اقشار جامعه به خصوص روستاییان بر جای می‌گذارد، لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان هرچه بیشتر برای کاهش و ریشه‌کنی آن کوشا باشند و مهم‌تر اینکه برای رفع این مشکل گام نخست شناسایی عوامل به‌وجودآورنده و تأثیرگذار در آن است. با توجه به چندبعدی بودن پدیده فقر، عوامل بسیاری در به‌وجود آوردن آن نقش دارند، عواملی چون انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی، خصوصیات اخلاقی و روانی، دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد. نظر به اهمیت نگرش‌ها در شکل‌گیری رفتار و ارتباط بین نگرش و رفتار و تأثیر مهمی که نگرش روی رفتار می‌گذارد، این امر واکنش‌های مختلف افراد را نسبت به موقعیت‌ها برمی‌انگیزد. این تحقیق به منظور تحلیل علل و نگرش کشاورزان به فقر در راستای کاهش فقر روستایی انجام گردید.

کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار مشارکت بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی و بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی داشتند، نگرش مطلوب‌تر نسبت به کارشناسان و همچنین علاقه بیشتری به حرفه کشاورزی داشتند و از فناوری‌هایی که مهم‌ترین آن در منطقه اجرای سیستم‌های آبیاری تحت فشار باشد، بیشتر استقبال می‌کردند. با توجه به اینکه یکی از زمینه‌های فعالیت ترویج توسعه اجتماعی و روستایی و بهبود امور عمومی روستا و افزایش بازدهی تولیدات می‌باشد بنابراین کشاورزانی که بیشتر با کارشناسان ترویج در ارتباط بودند، بیشتر به فعالیت در این زمینه تشویق می‌شدند و به مراتب میزان تولید و مشارکتشان در فعالیت‌های اجتماعی روستا افزایش یافته است.

کشاورزان در مجموع، سه عامل زیر بنایی "فردی"، "ساختاری" و "جبری" را عامل فقر خود می‌دانند. کشاورزان محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار، فقر را بیشتر به عوامل فردی نسبت می‌دادند و بیشتر خود را مسئول فقرشان می‌دانستند. این کشاورزان در مقایسه با کشاورزان خارج از این محدوده به دلیل وضعیت اقتصادی مطلوب‌تر، برخورداری از امکانات، سطح تولید و درآمد بالاتر و بهره‌مندی بیشتر از برنامه‌های ترویجی و نیز مشارکت بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی و کسب تجارب موفق بیشتر در نتیجه به‌کار بستن تلاش و کوشش، در رابطه با فقر نیز بیشتر نگرش فردی دارند و خود فقرا را مسئول فقرشان می‌دانند و علت فقر را بیشتر به عوامل فردی مانند تلاش نکردن در فعالیت‌های کشاورزی نسبت می‌دهند.

با افزایش سطح تحصیلات، فقر بیشتر به عوامل فردی نسبت داده می‌شود. در مقاطع تحصیلی بالاتر نیاز به تلاش و کوشش بیشتر برای کسب موفقیت فزونی می‌یابد و به واسطه تلاش بیشتر و کسب موفقیت رابطه بین تلاش و کوشش با موفقیت برای فرد ملموس‌تر می‌شود. از طرفی با افزایش سطح تحصیلات، نگرش ساختاری و جبری به فقر توسط کشاورزان کمتر می‌شود. کشاورزان مسن‌تر نسبت به جوان‌ترها، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت می‌دهند. همچنین کشاورزانی که نگرش مطلوب و تماس مناسبی با کارشناسان ندارند و علاقه کمتری به کارهای کشاورزی دارند، میزان درآمد و میزان تولید پایین‌تری دارند، به میزان کمتری از فعالیت‌های ترویجی بهره‌مند هستند و کمتر در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، فقر را بیشتر به عوامل ساختاری و جبری نسبت داده و نارسایی‌های ساختاری از جمله کاستی‌های دولت و عوامل جبری چون خواست خدا و قضا و قدر را مسئول فقر می‌دانند. کشاورزان خارج از محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری فقر را بیشتر به عوامل ساختاری چون سیاست‌های دولت و توزیع درآمدها نسبت می‌دهند. این کشاورزان به دلیل مشارکت کمتر در فعالیت‌های اجتماعی، تماس کمتر با کارشناسان و بهره‌مندی کمتر از برنامه‌ها و فعالیت‌های ترویجی، زمینه لازم برای کسب تجارب جدید و موفق و استفاده بیشتر از توانایی‌ها و به‌کار بستن تلاش و کوشش بیشتر برای آنها فراهم نشده و در نتیجه موفقیت‌هایشان کم بوده است. این افراد ارتباط بین تلاش و کوشش با کسب موفقیت را کمتر لمس می‌کنند و در نتیجه علت فقر را به عوامل بیرونی چون کوتاهی دولت و نارسایی‌های ساختاری نسبت می‌دهند، از نگرش جبری بالاتری برخوردارند و فقر را بیشتر به عوامل جبری چون سرنوشت و قضا و قدر نسبت می‌دهند. در واقع همین نگرش جبری بودن بر فقر کشاورزان این محدوده دامن می‌زند؛ چرا که کشاورزان این محدوده از آنجا که موفقیت و شکست را خارج از کنترل انسان و تحت کنترل عواملی چون شانس و سرنوشت می‌دانستند، لذا برای بهبود وضعیت زندگی و افزایش درآمد آن‌چنان که باید تلاش نمی‌کردند، زیرا رابطه‌ای بین تلاش و موفقیت قائل نبودند.

در محدوده تحت پوشش سیستم‌های آبیاری تحت فشار و محدوده خارج از آن میزان درآمد و سطح تحصیلات بیشترین نقش را در تبیین نگرش کشاورزان به فقر دارند. اما در کل منطقه مورد مطالعه، میزان بهره‌مندی از فعالیت‌ها و خدمات ترویجی مهم‌ترین عامل بوده است و مشارکت کشاورزان در فعالیت‌های اجتماعی و نگرش آنان به فعالیت‌های کارشناسان نیز نقش

مهمی دارد. کارشناسان ترویج می‌توانند با فراهم آوردن شرایط کسب تجارب موفق برای کشاورزان و نیز کمک به کشاورزان برای انتخاب تجارب موفق و صحیح از محیط و تجزیه و تحلیل درست تجارب محیط به آنان کمک کنند تا انگاره‌های ذهنی صحیحی از مسئله فقر و عوامل به‌وجود آورنده آن در ذهن آنان تکوین یابد و تمایلات فقرزدایی و بهبود وضعیت رفاهی در آنان تقویت شود و با به‌کارگیری تلاش‌های عملی با ابزارهای مختلف برای کاهش فقر به اقدامات جدی برای مبارزه با فقر و بهبود وضعیت زندگی دست بزنند. کارگزاران ترویج بهتر است در برنامه‌های آموزشی- ترویجی در راستای اصلاح نگرش کشاورزان نسبت به عوامل به‌وجودآورنده فقر و در نتیجه کاهش فقر گام بردارند.

توصیه می‌شود با تشکیل کلاس‌های آموزشی- ترویجی و تأکید بر بعد اعتقادی با آیات قرآنی، احادیث و روایات مختلف مبنی بر اینکه خواست خداوند، شانس و سرنوشت، مسئول فقر و بدبختی انسان نیست و همه شکست‌ها و پیروزی‌ها در زندگی از خود انسان شروع می‌شود و ریشه همه آنها به خود فرد برمی‌گردد و با تأکید بر بعد تلاش‌های فرد و اینکه ائمه معصومین(ع) برای رهایی از فقر چگونه با مشقت و سختی به کار و تلاش مشغول می‌شدند، در جهت بهبود و تقویت نگرش فردی و تضعیف نگرش جبری و ساختاری به فقر در آنان تلاش شود. کارشناسان ترویج می‌توانند با تهیه و پخش کلیپ‌ها و فیلم‌های کوتاه آموزشی مرتبط برای تمامی اقشار کشاورزان به ویژه کشاورزان بی‌سواد و کم‌سواد، همچنین جمع‌آوری و تنظیم آیات و احادیث در قالب کتابچه‌هایی و توزیع آن در بین کشاورزان باسواد و برگزار مسابقات و اهدای جوایزی در رابطه با این مطالب موجبات تشویق هرچه بیشتر آنان به مطالعه عمیق‌تر این مطالب و القاء هرچه بیشتر آموزه‌های دینی و اخلاقی به آنان را فراهم آورند، چرا که با تقویت نگرش فردی نسبت به عوامل به‌وجودآورنده فقر، تلاش و مسئولیت‌پذیری فرد برای بهبود وضعیت زندگی‌اش افزایش می‌یابد. بهتر است که کارشناسان ترویج قسمتی از کلاس‌های فنی را به آموزش این مطالب اختصاص دهند، زیرا ممکن است اختصاص صرف یک کلاس آموزشی ترویجی به این مطالب رغبت برخی از کشاورزان را برای شرکت در این کلاس‌ها کاهش دهد و از همان ابتدا به مشارکت ضعیف آنان در این کلاس‌ها منجر شود.

با توجه به اهمیت نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فکری مردم و به‌خصوص کشاورزان به عنوان قشر مولد درباره علل به‌وجودآورنده فقر در ایجاد یا کاهش فقر، بر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان است که قبل از هر برنامه‌ریزی در جهت اهداف توسعه و فقرزدایی بر مطالعات روان‌شناسی

پیرامون شناخت نگرش‌های کشاورزان نسبت به این عوامل به منظور اصلاح نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فکری آنان تأکید داشته و نتایج مطالعات روان‌شناسی در این رابطه را شالوده و اساس برنامه‌های فقرزدایی قرار دهند. هر تلاش توسعه‌ای در جهت فقرزدایی قبل از شناسایی کشاورزان براساس میزان دسترسی‌شان به منابع فیزیکی (چون منابع تولیدی، تعداد حیوانات و...)، باید آنها را براساس نوع نگرش‌هایشان درباره عوامل به‌وجودآورنده فقر طبقه‌بندی کنند. برنامه‌ریزان می‌توانند سیاست‌های رفاهی و برنامه‌های کاهش فقر را بر این اساس طراحی کنند.

منابع فارسی

- آسایش، ح. (۱۳۷۶)، "فقر و راهبردهایی برای کاهش آن، بررسی پدیده فقر و محرومیت در ایران"، **جهاد**، سال هفدهم، شماره ۱۹۷-۱۹۶.
- حبیب‌پور، ک. (۱۳۸۱)، "دور باطل فقر روستایی"، **جهاد**، شماره ۲۳۸-۲۳۹.
- رضایی مقدم، ک. (۱۳۷۶)، **ترویج کشاورزی، فقر و کشاورزی پایدار**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز.
- شعبانعلی فمی، ح و شریف‌زاده، ا. (۱۳۸۲)، "کاهش فقر و امرار معاش پایدار فقرای روستایی: چالش‌ها و مفاهیم"، **فصلنامه روستا و توسعه**، شماره ۴، سال ۶.
- لشکرآرا، ق. (۱۳۸۲)، "فقرای روستایی فراموش‌شدگان تاریخ"، **جهاد**، سال ۲۳.
- محمدقلی نیا، ج. (۱۳۸۰)، "کنکاشی برای شناخت ابعاد فقر با تأکید بر فقر روستایی"، **جهاد**، شماره ۲۰۱-۲۰۰.
- مهریار، ا. (۱۳۷۳)، "فقر، تعریف و اندازه‌گیری آن"، **ماهنامه برنامه و توسعه**، شماره ۸.

منابع لاتین

- Aadato, M., Place, F., and Hebinck, P. (2006), "Understanding Rural Poverty and Investment in Agriculture: An Assessment of Integrated Quantitative and Research in Western Kenya", *World Development*, 35(2): 312-325.
- Bage, L. (2007), *The Challenge of Ending Rural Poverty*, [http://www. Google . com](http://www.Google.com).
- Bagheri, F. (2004), *Poverty line Estimation in Iran 1991- 2001*, Internatinal Conference on Official Poverty Ststisties, <http://www.srtc.ac.ir/papers/poverty04.pdf>.
- Bigeston, A., and Shimels, A. (2002), "Growth and Poverty Reduction in Ethiopia: Eridence from Household Panel Surveys", *World Development*, 31(1): 70- 106.
- Bullock, H. E. (1999), "Attributions for Poverty: A Comparision of Middle- Class and Welfare Recipient Attitudes", *Journal of Applied Social Psychology*, 29(10): 2059-2082.

- Carr, S., and Maclachlan, M. (1998), "Actors, Observers, and Attributions for Third World Poverty: Contrasting Perspective from Malawi and Australia", *The Journal of Social Psychology*, 138: 189-202.
- Cozzarelli, C., Wilkinson, A. V., and Tagler, M. J. (2001), "Attitude Toward Poor and Attribution for Poverty", *Journal of Social Issue*, 57 (2): 207-227.
- Hasan Khan, M. (2000), *Rural Poverty in Developing Countries: Issues and Policies*, IMF Institute, [On line]. <[http:// www.imf.org/external . pdf](http://www.imf.org/external.pdf).
- Hayati, D., and Karami, E. (2005), "Typology of Causes of Poverty: The Perception of Iranian Farmers", *Journal of Economic Psychology*, 26: 884-901.
- Hine. D. W., and Montiel, CH, J. (1999), "Poverty in Developing Nations: Across-Cultural Attributional Analysis", *European Journal of Social Psychology*, 29: 943-954.
- Hunt, M. (1996), "The Individual, Society, or Both? A Comparison of Black, Latino and White Beliefs about the Causes of Poverty", *Social Forces*, 5: 293-322.
- Hunt, M. O. (2000), "Religion, Race/ethnicity, and Beliefs about Poverty", *Social Science Quarterly*, 83(3): 810-831.
- Kluegle, J. R., and Smith. E. R. (1986), *Beliefs about Inequality: Americans, Views of What is and What Ought to Be*, New York: Aldine de Gruyter.
- Lepianka, D. (2004), Towards the Understanding of Popular Poverty Explanation's.[online].http://www.epa.aau.dk/fileadmin/user_upload/ime/ccws/conference2004/papers/Lepianka. >.
- Morcol, G. (1997), "Lay Explanations for Poverty in Turkey and Their Determinants", *The Journal of Social Psychology*, 137(6): 828-738.
- Nasser, R., and Abouchedid, K. (2001), "Poverty Attitudes and Their Determinants in Lebanon's Plural Society", *Journal of Economic Psychology*, 22: 271-282.
- Nasser, R., and Abouchedid, K. (2006), *Locus of Control and the Attribution for Poverty: Comparing Lebanese and South Africa an University Students*, [On line]. <[http:// www.ask.com](http://www.ask.com).
- Rahman, A., and Westley, J. (2001), "The Challenge of Ending Rural Poverty", *Development Policy Review*, 19(4): 553-562.
- Smith, K., and Stone, L. (1989), "Rags, Riches and Bootstraps: Beliefs about Causes of Wealth and Poverty", *Sociological Quarterly*, 30: 93-97.
- World Bank. (2000), *World Development Report: Attacking Poverty 2000/2001*, [on line:]<<http://www.worldbank.org/poverty/wdrpoverty/index.htm>.